

دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی اسال سیزدهم

پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره چهل و هشتم

## بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس<sup>۱</sup>

لطیفه سلامت باویل<sup>۲</sup>

### چکیده

فرهنگ عامه شاخه‌ای از فرهنگ هر ملت و از اجزاء سازنده آن است. تمام فرهنگ‌ها و جوامع شناخته شده در جهان دارای فرهنگ عامه‌اند. ابعاد وسیع و گسترده آن شامل آداب و رسوم، جشن‌ها و آیین‌ها، سنت‌ها، باورها، اعتقادات و... در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان انعکاس داشته است. غزلیات شمس یا دیوان کبیر به عنوان یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگی زبان فارسی، به لحاظ وجود اجزای گوناگون فرهنگ عامه در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اثر ریشه‌های عمیقی در فرهنگ مردم داشته و در آن عناصر مادی و معنوی فرهنگ عامه در خدمت اندیشه‌های عارفانه مولانا درآمده است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی عناصر مادی و معنوی فرهنگ عامه را در غزلیات شمس مورد بررسی قرار می‌دهد. از آن جا که بررسی تمام مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ عامه در این مقاله امکان‌پذیر نیست لذا از میان عناصر معنوی به آداب و رسوم، باورها و زبان عامه و از عناصر مادی به مشاغل و پیشه‌ها، خوراک و پوشاک می‌پردازد. مولانا از این عناصر برای بیان پیوند شعر با زندگی مردم و مضمون‌سازی استفاده کرده است که آشنایی با آنها می‌تواند بسیاری از رموز اشعار او بگشاید و درک درستی از آنها به ما بدهد.

**کلید واژه‌ها:** فرهنگ عامه، دیوان کبیر، عناصر مادی، عناصر معنوی

---

۱- «این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی "فرهنگ عامه در دیوان کبیر" می‌باشد و از حمایت‌های مادی و معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار بوده است.»

salamatlatifeh@yahoo.com

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۷/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۹/۲۲

## ۱- مقدمه

فرهنگ عامه، تجربیات و تفکرات انسان در طی قرون گذشته می‌باشد که در متن زندگی مردم جاری شده است. فولکلور یا فرهنگ عامه هر ملتی دارای ویژگی‌هایی است که به آن جامعه هویت می‌بخشد و در عین حال عامل پیونددهنده جوامع است. «البته اخیراً معنای فولکلور نزد پژوهشگران دچار دگرگونی شده و برخی از جامعه‌شناسان، فرهنگ یا دانش عوام را با توجه به وسعت قلمرو فرهنگ و وجود باورهای گوناگون در تمامی گروه‌ها اعم از خواص و عوام معادل مناسب و دقیقی برای اصطلاح فولکلور نمی‌دانند» (روح‌الامینی، ۱۳۶۵، ۸۰). بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی، سرشار از اشارات به اجزاء فرهنگ عامه بوده که با مطالعه آنها می‌توان به اطلاعات دقیقی درباره زندگی مردم آن روزگار دست یافت. شعر مولانا نیز رابطه عمیقی با فرهنگ عامه داشته و عناصر مادی و معنوی فرهنگ عامه چه در مثنوی او و چه در غزلیات شمس به انحاء مختلف به کار رفته است. اشارات مولانا به عناصر مادی و معنوی فرهنگ از جمله خوراک، پوشاک، مشاغل، مسکن و اماکن عمومی، ابزارها، آداب و رسوم، باورها، عقاید، آیین‌ها، آداب و رسوم و... ناشی از آشنایی و ارتباط مولانا با فرهنگ عامه است. با وجود پژوهش‌های فراوانی که در زمینه اشعار و افکار مولانا صورت گرفته تاکنون تحقیقی در جهت شناسایی فرهنگی عامه در غزلیات شمس انجام نشده است لذا ضروری است این بررسی، برای فهم بیشتر اشعار او و شناخت عوامل مضمون‌آفرین و مشخصه‌های فکری او انجام پذیرد. هدف پژوهش حاضر شناسایی و تدوین انواع عناصر مادی و معنوی فرهنگ عامه در غزلیات شمس و دستیابی به میزان فراوانی آنهاست.

شعر کمتر شاعری به اندازه او سرشار از تصاویر واقعی و عینی از زندگی اجتماعی مردم است. مولوی با بینش وسیع و همه‌جانبه و قریحه خلاق زمینه‌های گوناگون فرهنگی، ادبی، اجتماعی زندگی مردم روزگار خود را به تصویر کشیده است. مطالعه آثار او شناخت کلی از اوضاع و مناسبات اجتماعی آن زمان را به دست می‌دهد و آینه باورها، اعتقادات و تفکرات مردم در قرن

## بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۳۵۱۱۱

هفتم است. در این پژوهش که برای گردآوری اطلاعات آن از روش کتابخانه ای استفاده شده است پس از تعریف فرهنگ و فرهنگ عامه و بیان تمایز عناصر مادی و معنوی فرهنگ به دلیل گستردگی موضوع تعدادی از این عناصر در غزلیات شمس مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۲- پیشینه پژوهش

علاقه مندی پژوهشگران ایرانی به فرهنگ عامه سبب شده پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام گیرد که به برخی از مقالات اشاره می‌شود: مقاله «بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه در داستان‌های جلال آل احمد» از اکبر شاملو جانی‌بیک که به آداب و رسوم و اعتقادات، اشعار و ترانه‌های عامیانه، بازی‌ها و ضرب‌المثل‌ها در نه اثر جلال آل احمد پرداخته است. مقاله «بررسی کاربرد عناصر فرهنگ عامه در آثار داستانی صادق هدایت» از عبدالله حسن‌زاده میرعلی و مهدی احمدی دقیقاً موارد ذکر شده در مقاله قبل را در یازده اثر هدایت بررسی نموده است. «کارکرد عناصر فرهنگ عامه در اشعار اخوان ثالث» از مریم‌السادات اسعدی فیروزآبادی به بررسی حسب حال، انتقادات اجتماعی و سیاسی، پند و اندرز، گسترش حوزه تخیل پرداخته است. مقاله «بررسی فرهنگ عامه در فیروز شاه‌نامه محمد بیغمی» از زهرا سیدزیدی و فرزانه حکیمی‌پور به بررسی و باورها و آیین‌ها پرداخته است. «عناصری از فرهنگ عامه در رمان همسایه‌ها احمد محمود» از شبیم لاجوردی‌زاده و مهدی ماحوزی به بررسی جلوه‌های مادی و معنوی فرهنگ عامه در رمان پرداخته است. همچنین پایان نامه‌های متعددی در این ارتباط نوشته شده که از آن جمله می‌توان به «باورهای عامیانه در غزلیات شمس» از علی سعیدی اشاره کرد. این پایان نامه فقط به باورها که جزئی از عناصر معنوی فرهنگ عامه محسوب می‌شود پرداخته است و به سایر عناصر معنوی و نیز عناصر مادی اشاره ای ندارد. اما تاکنون غزلیات شمس به طور مستقل از دیدگاه عناصر مادی و معنوی مورد بررسی قرار نگرفته است.

### ۳- مبانی نظری

#### ۳-۱- فرهنگ، فرهنگ عامه

«فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه که مردم‌شناسان به کار می‌برند عبارت از ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین، آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری است که به وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید» (روح‌الامینی، ۱۳۸۲، ۴۸). در اصطلاح صاحب‌نظران معانی متفاوتی برای فرهنگ ذکر شده است. در دائرةالمعارف بریتانیکا یکصد و شصت و چهار تعریف برای فرهنگ آمده است. (نک: صاحبی، ۱۳۸۴، ۳۲۵) اما تعریف ادوارد برنت تایلور<sup>۱</sup> بنیان‌گذار انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناس انگلیسی از سایر تعاریف جامع‌تر و روشن‌تر است. او در کتاب معروف خود به نام «فرهنگ ابتدایی» چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ یا تمدن مجموعه‌ای پیچیده است که دربرگیرنده دانستنی‌ها، اعتقادات، اختلافات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که به وسیله انسان به عنوان عضو جامعه کسب شده است. موضوع فرهنگ، میان جوامع گوناگون بشری موضوعی است مناسب برای بررسی قوانین اندیشه و کنش انسانی» (بیهقی، ۱۳۶۵، ۱۱). با این تعریف تمام دستاوردهای علمی، ادبی، هنری و... یک ملت را می‌توان زیرمجموعه فرهنگ دانست. در این زمینه تعریف مالینوفسکی<sup>۲</sup> نیز قابل توجه است: «فرهنگ به سادگی عبارتست از کلیت یکپارچه‌ای مرکب از وسایل و کالاهای مصرفی، خصوصیات اساسی گروه‌های اجتماعی گوناگون، تصورات، پیشه‌ها، باورها و رسوم بشری» (همان، ۲).

«فرهنگ بنا به این تعاریف خاص انسان است» (آشوری، ۱۳۹۳، ۷۵). فولکلور یکی از اجزای تشکیل‌دهنده فرهنگ است. همه فرهنگ‌های شناخته شده جهان چه در جوامع ابتدایی و روستایی که تکنولوژی و ابزار کار ساده و ضعیف دارند و چه در جامعه‌های پیشرفته و صنعتی که از تکنولوژی پیچیده و ابزار نیرومند برخوردارند واجد فرهنگ عامه‌اند (خلعت‌بری، نجوای

1- Edward Burnett Tylor (1832-1917)

2- Bronislaw Malinowski (1884-1942)

فرهنگ، (۳۱).

فولکلور یا فرهنگ عامه، دانشی است همگانی از آداب و رسوم و سنت و انواع بازی‌ها و سرگرمی‌ها، موسیقی، هنر و هر آنچه که به زندگی روزمره مردم مربوط می‌شود. موضوع آن بخش مهمی از فرهنگ همگانی است که در جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی و ادبیات مطرح می‌شود و فایده آن آشنایی با خصوصیات و روحیات عمومی مردم کشورهاست. برای شناخت جامعه و تقویت بخش‌های مثبت و اصلاح بخش‌های منفی و به منظور رشد و ارتقای جامعه مطالعه آن ضروری می‌نماید (تمیم‌داری، ۱۳۹۳، ۶). امروزه دامنه وسیعی از جستارهای فرهنگ عامه را می‌توان در گرایش‌های علوم انسانی و اجتماعی به ویژه بخش مهمی از ادبیات و آداب و رسوم مشاهده کرد. بخش بزرگی از دانش بشری و آموزش در جامعه مربوط به فرهنگ عامه است و مطالعات فولکلور منبع مهمی برای شناخت تاریخ زندگی انسان است.

قلمرو ادبیات هر جامعه نشأت گرفته از فرهنگ و ساختار اجتماعی آن است و به همین دلیل است که تبیین جامعه‌شناختی آثار ادبی، باید مبتنی بر فرهنگ و معیارهای ارزشی آن جامعه باشد. یکی از ویژگی‌های فرهنگ آن است که نوعی نظارت (کنترل) اجتماعی را اعمال می‌کند که از طریق همین نظارت، افراد را به پیروی از هنجارهای اجتماعی که از عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ هستند، وادار می‌نماید (ستوده، ۱۳۸۸، ۶۶).

«ادبیات عامه که بخش مهمی از میراث فرهنگی فولکلور هر قوم است به مجموعه ترانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و ضرب‌المثل‌های رایج در میان یک قوم گفته می‌شود که به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است» (داد، ۱۳۸۵، ۲۴). در واقع نوعی رابط فرهنگی بین نسل‌های مختلف که همبستگی قومی و نژادی ایجاد می‌کند.

### ۳-۲- عناصر مادی و معنوی در فرهنگ عامه

عناصر فرهنگ عامه به طور کلی در عناصر مادی و معنوی بررسی می‌شود؛ به عبارت دیگر

فرهنگ عموماً شامل دو گروه از پدیده‌هاست. پدیده‌های رفتاری یا مادی و پدیده‌های فکری یا غیرمادی. فرهنگ مادی به آن گروه از عناصر فرهنگی اطلاق می‌شود که به صورت مستقیم به وسیله یکی از حواس ما قابل تشخیص‌اند؛ یعنی می‌توان آنها را دید، شنید یا لمس کرد و غیره. بنابراین هر شیء در هر فرهنگ یک پدیده فرهنگی خاص است. اشیاء ساده‌ترین اشکال فرهنگ مادی هستند.

اما فرهنگ غیرمادی یا معنایی به پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که مستقیماً به وسیله حواس قابل دریافت نیستند. یک شعر باستانی یا ترانه‌ای روستایی، یک خاطره، اسطوره یا افسانه، باورها و عقاید سیاسی، تفکر یا باورهای معنوی همگی اشکال فرهنگ غیرمادی هستند. هر فرهنگ غیرمادی تنها در قالب مادی قابل فهم است. در عین حال شکل فرهنگ مادی تنها از خلال گزارش دستگاه فکری - شناختی، یعنی فرآیندی غیرمادی قابل تشخیص است. از نگاه فرهنگ‌شناسی، نه فرهنگ غیرمادی بدون عینیت یافتن، معنایی دارد و نه فرهنگ مادی بدون ذهنیت یافتن (فکوهی، ۱۳۹۱، ۸-۱۲).

فرهنگ معنوی مشتمل بر موضوعاتی است که جنبه کیفی دارد و با موازین کمی قابل قیاس نیست. آداب و رسوم، باورها، آثار ادبی و هنری و فکری، دانستنی‌های عامه و معتقدات که عمدتاً به وسیله زبان و خط فراگرفته می‌شوند از اجزاء فرهنگ معنوی هستند. بین جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ که هر دو از پدیده‌های اجتماعی هستند، کنش‌های متقابل وجود دارد و تغییر یکی موجب تغییر دیگری خواهد شد.

هر کدام از دو بخش شاخه‌های جزئی‌تری نیز دارند. عناصر مادی شامل: ابزارها، مسکن، خوراک، پوشاک، پیشه‌ها و مشاغل، اقتصاد و معیشت است و فرهنگ معنوی شامل: آداب و رسوم، آیین‌های ملی و مذهبی، هنرهای قومی، سرگرمی‌ها، ادبیات عامه، زبان عامه، زندگی اسرارآمیز، آموزش و تربیت، باورها و عقاید می‌باشد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ۱۰-۱۱).

مولانا عناصر مادی و معنوی زندگی عامه را به تلویح و تصریح چه در غزلیات شمس و چه در

## بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۳۹۱۱۱

مثنوی به کار برده است و از این طریق علاوه بر مضمون‌سازی با این عناصر کهن، پیوند آنها را با زندگی اجتماعی مردم بیان کرده است. او این عناصر را در خدمت اندیشه خود گرفته تا شعرش را بارور سازد. بیان این عناصر در غزلیات شمس در واقع ترسیم زندگی عصر اوست. این پژوهش به دلیل گستردگی موضوع از میان عناصر مادی به پوشاک، خوراک، مشاغل و پیشه‌ها می‌پردازد و در بحث عناصر معنوی به تعدادی از آداب و رسوم و باورها و عقاید اشاره می‌کند و در انتها تعدادی از عناصر زبانی فرهنگ عامه را می‌آورد.

### **۴- عناصر معنوی فرهنگ عامه**

#### **۴-۱- باورها و اعتقادات**

«آدمی در بستری از باورهای غیرعلمی زندگی می‌کند. این باورها در آغاز پیدایش خود، بیشتر جنبه آیینی و مذهبی داشته‌اند، به تدریج و در طول تاریخ، با تکامل مذاهب بشری، ریشه‌های دینی باورها به فراموشی سپرده شده، اما از رواج آنها در میان ملت‌ها کاسته نشده است. بررسی این باورها، بیانگر مشابهت فرهنگ کنونی بشر با فرهنگ کهن اوست» (صرفی، ۱۳۸۳، ۱۰۳).

«باورها مفاهیمی کلی و مبهم درباره جهان و ماهیت جامعه هستند که مردم درستی آنها را به عنوان حقیقت قبول دارند. به نوعی از باورها که بر پایه تجربه واقعی مردم استوار نباشد خرافات می‌گویند. خرافات مجموعه‌ای از باورها هستند که از دوران ابتدایی اجتماعی انسان که در بیشتر آنها عناصر فوق‌طبیعی عامل اصلی رویدادها تلقی می‌شوند، شکل می‌گیرد و بر اساس دانش امروزی قابل قبول نیستند» (ستوده، ۱۳۸۸، ۹۹). باورها از مؤلفه‌های غیرمادی فرهنگ محسوب می‌شوند که موجب هماهنگی یا کشمکش در جامعه می‌شوند. پدیده‌های انسانی و گاه انتزاعی و غیرملموسی که بر رفتار مردم تأثیر می‌گذارند. در این میان رفتارهایی که مبنای تفکر و باور در آنها قوی‌تر بوده رفته رفته تشخیص یافته و به سنت و فرهنگ تبدیل شده‌اند.

#### **۴-۱-۱- اعتقاد به جن و پری**

پری و جلوه‌های گوناگون آن دستمایه مولوی برای مضمون‌آفرینی بوده است. از اشارات او

می‌توان به اعتقاد مردم به این موجود افسانه‌ای و تأثیر او در شیدایی و جنون و باورهای چگون مردم‌آزاری پری پی‌برد و با کارهایی چون پری در شیشه کردن آشنا شد. مفهوم پری در دوره اسلامی با جن انطباق یافته است و تسخیر جن و پری و در شیشه و در خم کردن آنها شباهت تام دارد و در ادبیات جلوه‌گر شده است.

### پری در شیشه کردن و پری خوانی:

هر کس که پری خوتر در شیشه کنم زوتر  
بر خوانم افسونش حراقه بجنبانم  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۱۴۶۶)

«پری در شیشه کردن از عملیات رمالان و دعانویسان بود که بدان وسیله مصروعان را معالجه می‌کردند و یا شیء گمشده را پیدا می‌کردند. شیشه در این مورد غالباً به معنی آینه است. به کسی که پری در شیشه می‌کرد پری‌خوان می‌گفتند» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۲۴۰). پری‌خوان با خواندن ورد، پری فرد جن‌زده را گرفته و در شیشه حبس می‌کرد تا دیگر به شخص جن‌زده آسیب نرساند و به این روش او درمان می‌شد. همچنین پری و جن را با خواندن ورد احضار می‌کردند تا از غیب و از اسرار غیب خبر دهد.

بیا ساقی کم آزارم که من از خویش بیزارم  
بنه بر دست آن شیشه به قانون پری‌خوانی  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۲۵۰۷)

شاه‌شهی بخش طرب ساز ماست  
یار پری روی پری‌خوان ماست  
(همان، غزل ۵۰۴)

### لاحول خواندن برای راندن دیو:

اگر حلاوت لاحول تو به دیو رسد  
فرشته‌خو شود آن دیو و ماه‌رو گردد  
(همان، غزل ۹۰۸)

دکتر یاحقی در فرهنگ اساطیر آورده است: واژه دیو اصلاً به معنی خداست؛ و در قدیم، به گروهی از پروردگاران آریایی اطلاق می‌شده، ولی پس از ظهور زرتشت و معرفی «اهورامزدا»،



### بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۴۱۱۱۱

پروردگاران عهد قدیم (دیوان) گمراه کنندگان و شیاطین خوانده شده‌اند (یاحقی، ۱۳۷۹، ۲۰۱). دیو در غزلیات شمس چهره منفی دارد که برای دفع آن باید «**لا حول ولا قوة الا بالله**» خواند.

#### ۴-۱-۲- پرش اعضا یا اختلاج

یکی از باورها و اعتقادات عامیانه، اعتقاد به پریدن یا جنبیدن اعضای بدن است که برای هر عضو تفسیری متفاوت داشته است. «خلاف طب قدیم و جدید که آن را حرکتی غیر ارادی در اندام ها و اعضای بدن می‌داند، قدما حوادث و پیشامدهایی را که ممکن بود بری شخص، متعلقان، خویشان و دارایی او رخ دهد به اختلاج اعضای بدن نسبت می‌دادند و با توجه به آن پیش‌گویی‌هایی می‌کردند که با طب قدیم و یافته‌های علم پزشکی و روانشناسی امروز قابل تفسیر و تبیین نیست» (ویسکرمی، ۱۳۹۶، ۶۵). «پلک چشم چپ پیرد خوشحالی می‌آورد و پلک چشم راست پیرد، غم و اندوه می‌آورد» (هدایت، ۱۳۷۸، ۷۰). همین مفهوم را مولانا در غزلیات شمس آورده است:

چو چشم چپ همی‌پرد، نشان شادی دل دان  
چو چشم دل همی‌پرد، عجب آن چه نشان باشد  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۵۶۸)

#### جهیدن ابرو:

ابروم می‌جهید و دل بنده می‌تپید  
این می‌نمود رو که چنین بخت در قفاست  
(همان، غزل ۴۵۰)

ابرو را نشانه در قفا بودن بخت و جهیدن بازو را نیز نشانه تحقق آرزوها می‌دانستند:

چشم چپم می‌پرد، بازو من می‌جهد  
شاید اگر جهان ما دیگ هوس‌ها پزند  
(همان، غزل ۸۹۷)

#### ۴-۱-۳- چشم زخم

چشم زخم و اعتقاد به آثار سوء آن و تدبیر برای دفع چشم بد از جمله باورهای عامه است که

در شعر مولانا انعکاس یافته. او در این باب به اسپند سوزاندن و یا سر خر نهادن در مزرعه، یا اعمال جادویی نعل در آتش نهادن اشاره کرده و از هریک مضمون جدیدی ساخته است. سر خر نهادن برای دفع چشم زخم:

منکر ز برای چشم زخمت      همچون سر خر میان بستان

(همان، غزل ۱۹۲۶)

«یکی از آیین‌های مهم عامه در حوزه کشاورزی، دفع چشم بد از کشتزار با قرار دادن سر حیواناتی چون اسب، خوک و خر است (ذوالفقاری، ۱۳۹۵، ۹۰۵). در نزهت‌نامه‌ی علایی پیش از مولانا در قرن پنجم نیز از این آیین سخن رفته است: «اگر سر خر در پالیز بنهند، همه پالیزها را سود دارد، خاصه کاسنی را و خاصیتی دارد و این مجرب است» (ذبیحی، ۱۳۹۶، ۴۰). اسپند سوزاندن برای دفع چشم بد:

قدما برای دفع چشم بد به دعا و اعمالی چون اسپند سوزاندن متوسل می‌شدند که بسیار معمول بوده و در اشارات و تعبیرات مولانا منعکس است.

ما و حریفان خوشیم ساغر حق می‌کشیم      از جهت چشم بد، آتش و مستی سپند

(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۲۰۴۴)

#### ۴-۱-۴- گنج و ویرانه

فکر یافتن گنج و به دست آوردن ثروت بادآورده، از قدیم‌الایام یکی از اشتغالات ذهنی و گاه عینی مردم بوده است و نیاکان ما به امید یافتن گنجینه‌های پنهان مرارت‌های بسیار تحمل کرده و ظاهراً اغلب هم به مقصود نرسیده‌اند. اعتقاد به طلسمات، گنج و بیم از اژدهای خفته بر سر گنجینه‌ها نیز توجیهی برای ناکامی آنان بوده است. جالب اینکه محل این گنجینه‌های واقعی یا خیالی همیشه در خرابه‌ها و ویرانه‌ها بوده و طالبان گنج باید خود را برای مقابله و نبرد با اژدها و مارهای خفته بر سر گنج‌ها آماده می‌کردند (معدن‌کن، ۱۳۷۵، ۵۰۸/۲).

### بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۴۳۱۱۱

هر کجا ویران بود آنجا امید گنج هست      گنج حق را می‌نجویی در دل ویران چرا؟  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۱۴۱)

#### ۴-۱-۵- خریدن کف دست و ثروت

یک قطره‌اش گوهر شود، یک قطره‌اش عبهر شود      وز مال و نعمت پر شود کف‌های کف‌خاران ما  
(همان، غزل ۳۰)

به عقیده قدما، آنکه کف دستش را بخاراند یا کف دستش خارش گیرد، نشانه یافتن بدل است.

#### ۴-۱-۶. خوابیدن به دست یا پهلوی راست

به دست عشق در افتاده‌ایم تا چه کند      چو تو به دست خودی، رو، به دست راست بخسب  
(همان، غزل ۳۶۴)

«سمت چپ شیطانی و شوم است. کسی که از سمت چپ از خواب برخیزد شرور و پرخاشگر است. به پهلو یا به دست چپ خوابیدن، شب بی‌آرامی را گذراندن و به دست یا پهلوی راست خوابیدن، خواب آرام است» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۳۴۸).

#### ۴-۱-۷- نعل در آتش نهادن

نعل در آتش افکندن که در ادبیات کنایه از بی‌قراری و اضطراب است و از عملیات جادوگران و ساحران بوده، دستمایه شاعر برای مضمون‌آفرینی شده است. «برای تولید محبت، نعل در آتش می‌گذارند» (هدایت، ۱۳۵۶، ۸۲). در لغت‌نامه دهخدا چنین آمده است: «آن چنان است که نعلی را می‌گیرند و بر آن اعداد و اسمایی نقش می‌کنند و در آتش می‌نهند و اورادی می‌خوانند و بر آن می‌دمند و چنان پندارند که با این عمل می‌توانند محبت کسی را در دل دیگری زیادت نمایند، تا آن حد که او را بی‌قرار و آشفته و شیدا سازند که به تعجیل و شتاب به سوی آنکه برایش نعل در آتش افکنده‌اند بشتابد» (دهخدا، ۱۳۵۲، ۴/۱۸۱۷).

زان نعل تو در آتش کردند درین سودا      تا هر دل سودایی در خود شرهی یابد  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۵۹۹)

#### ۴-۱-۸- تابش ماه نو و تأثیر آن

بر اساس باورهای عامیانه، دیوانگی دیوانه با دیدن ماه نو شدت می‌گیرد. تقریباً تمام شعرا به شیوه‌ای از این مضمون در اشعار خود بهره برده‌اند:

باز سر ماه شد نوبت دیوانگی است      آه که سودی نکرد دانش بسیار من  
(همان، غزل ۲۰۶۴)

#### ۴-۲- آداب و رسوم

در کتاب‌های مردم‌شناسی، هرودوت، مورخ یونانی، را نخستین فردی می‌شناسند که در کتاب تاریخ خود درباره آداب و رسوم ملت‌ها مطالبی نوشته است (ستاری، ۱۳۸۱، ۱۸). در مردم‌شناسی اصطلاح «سنت» عبارت است از: «اعمال و رفتاری که در خانواده، قبیله و جامعه از زمان‌های گذشته به ارث مانده و برای انجام آن اعمال و رفتار، دلیل منطقی یا دستور صریح یا قانون مدونی وجود ندارد» (قرایی مقدم، ۱۳۸۲، ۱۰۲). آیین‌ها و آداب و رسوم از عناصر معنوی فرهنگ عامه است که شامل مراسم عروسی، سوگواری، نوروز، مناسبت و... است.

#### ۴-۲-۱- جامه کاغذین پوشیدن و به نزد شاه رفتن

رفتیم سوی شاه دین، با جامه‌های کاغذین      تو عاشق نقش آمدی، همچون قلم در نقش شو  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۲۱۳۴)

کاغذین جامه، لباسی بود که شخص متظلم می‌پوشید و شرح تظلم را روی لباس می‌نوشت. گاهی نیز در برخی اجتماعات برای اعتراض روی لباسشان چیزهایی می‌نوشتند. سابقه آن هم به دوره انوشیروان و شاید فراتر از آن می‌رسد. این موضوع در دربارهای ایران وجود داشته و از آداب و رسوم کهن ایرانی به شمار می‌آید، مانند زنجیر عدل انوشیروان که آن را به صدا درمی‌آوردند و نشانه تظلم خواهی بوده است. (ذوالفقاری، ۱۳۹۵، ۲۸۰)

#### ۴-۲-۲- تیغ و کفن پیش بردن به نشانه تسلیم

### بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۴۵۱۱۱

برم تیغ و کفن پیشش چو قربانی نهم گردن      که از من دردسر داری مرا گردن بزن عمداً  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۶۹)

تیغ و کفن به نزد کسی بردن نشانه تسلیم مطلق در برابر اوست.

#### **۴-۲-۳- سه روزه شاهی کردن**

شاهیم نه سه روزه، لعلیم نه پیروزه      عشقیم نه سردستی، مستیم نه از سیکی  
(همان، غزل ۲۵۶۸)

در قدیم به منظور سرگرمی و تفریح مردم، شخصی را به مدت کوتاهی برمسند پادشاهی می‌نشانند و به او سلطنت سه روزه می‌بخشیدند و فرمان‌های او را در این مدت اجرا می‌کردند و پس از پایان جشن، سلطنت او نیز به پایان می‌رسید.

آن میر دروغین بین با اسبک و با زینک      سنگینک و جنگینک سر بسته به زرینک  
(همان، غزل ۱۳۱۷)

مراد از میر دروغین همان شاه سه روزه است.

#### **۴-۲-۴- دامن بلند داشتن**

جمله دامن‌های پر زر همچون کان      از برای تنگ‌دستان می‌رسند  
(همان، غزل ۸۱۹)

«در قدیم جامه مردان دامن داشت. لباس آنان یک سر و ته و بلند و گشاد بود. زیر دامن شلوار چین دار می‌پوشیدند. این دامن چهار ترک داشت تا بتوان به راحتی راه رفت. هنگامی که می‌خواستند کاری انجام دهند کمر بند خود را محکم می‌بستند یا دامن را به کمر می‌زدند یا اگر عجله داشتند آن را به دندان می‌گرفتند. دامن بلند بود و در آن چیز جمع می‌کردند» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۴۷۷). گویا در دامن‌های بلند برای کمک به فقرا و تنگ‌دستان چیز جمع می‌کردند و بین آنها بخش می‌کردند.

#### **۴-۲-۵- آداب و رسوم مربوط به اعیاد**

اعیاد اسلامی فطر و قربان و عید باستانی نوروز در روزگار مولانا هر کدام دارای اعتبار و اهمیت خاص بوده‌اند و اشارات متعدد شاعر به این اعیاد و آیین‌ها و مراسم نشان‌دهنده شأن و شکوه این جشن‌های دینی و ملی در آن روزگار است. در غزلیات شمس به بسیاری از آداب و رسوم متداول در این اعیاد و جشن‌ها اشاره شده است. اشارات مفیدی درباره عید و عود سوزاندن، بازیچه عید، عیدانه دادن، پوشش عیدانه و... همه از نکات جالب توجه و اطلاعات فراوان درباره رسوم اعیاد است. «مقصود از عید در اشعار کهن، معمولاً عیدهای مذهبی، مخصوصاً عید فطر است که در آن با مشاهده ماه نو، روزه را می‌گشادند و در روز عید طبل و نقاره و دهل می‌زدند» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۸۹۷).

می‌زن دهلی که روز عید است      می‌کن طربی که یار آمد  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۷۰۷)

بر بام رفتن برای دیدن ماه نو:

شدم بر بام تا مه را ببینم      که بودم من به جان دلخواه روزه  
(همان، غزل ۲۳۴۴)

«جهت نگاه داشتن آغاز ماه، ماه نو را به هم نشان می‌دادند. مخصوصاً ماه عید فطر را شب آخر رمضان به بام خانه می‌رفتند تا ماه شوال را ببینند» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۱۰۸۱).  
لباس عید پوشیدن:

عیدانه پوشیده همچو مه عید ای جان      از نور جمال خود، نی خرقه پشمینه  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۲۳۲۲)

قربانی کردن در عید:

خویش را فربه نمایم از پی قربان عید      کان قصاب عاشقان بس خوب و زیبا می‌کشد  
(همان، غزل ۷۲۸)

دهل زدن هنگام عید:

## بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۴۷۱۱۱

عید آمد و عید آمد، وان بخت سعید آمد      برگیر و دهل می زن کان ماه پدید آمد  
(همان، غزل ۶۳۲)

مولانا همچنین در اشعارش به دو عید در سال اشاره می کند:

سالی دو عید کردن کار عوام باشد      ما صوفیان جان را هر دم دو عید باشد  
(همان، غزل ۸۵۸)

که به نظر می رسد اشاره به نوروز و مهرگان باشد.

### ۴-۲-۶- آداب و رسوم عروسی

آداب و رسوم عروسی از مواردی است که مضمون ساز اشعار مولانا است. از این مضامین می توان به طرز آرایش عروس، زر و زیور و لباس او، همچنین مراسم و لوازم عروسی، شیربها، کابین، جهیزیه، حنابندان، قباله عروس، عماری عروس و... پی برد.

کابین داشتن و خطبه خواندن:

عروس با تمام جلوه های خود در مراسم مخصوص با سنت ها و آیین های خاصی و به شرط کابین فراخور حال خود به خانه بخت می رود. در هنگام کابین بستن خطیب خطبه عقد را جاری می کند و قبالة عروس نوشته می شود:

هر کجا خطبه بخواند بر دو ضد      همچو شیر و شهدشان کابین کند  
(همان، غزل ۸۲۰)

نگارین کردن دست:

چه عروسی است در جان که جهان زعکس رویش      چو دو دست نوعروسان تر و پر نگار بادا  
(همان، غزل ۱۶۶)

«زنان در قدیم به آرایش دست خود علاقه داشتند. دستکشی به دست می کردند که روی آن تصویر گل و پرنده منقوش بود یا دستکشی به دست می کردند که بر روی آن اشکالی از گل و پرنده را بریده بودند. آنگاه بر دست خود حنا می نهادند وقتی که دستکش را بیرون می آوردند

اشکال پرنده و گل به رنگ سیاه بر دست نقش می‌بست. دست عروس را نگارین می‌کردند. خانبدان یادگاری از آن رسم است» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۱۱۸۳).  
جهاز داشتن عروس:

و سرانجام عروس به همراه جهاز خود راهی می‌شود:

ز رعد آسمان بشنو تو آواز دهل یعنی عروسی دارد این عالم که بستان پر جهیز آمد  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۱۵۰۹)

دلالت داشتن:

گاه عروس دلالت‌های داشته که واسطه‌آشنایی زن و مرد بوده است:

دلالت کیست؟ بلیس این عروس دنیا را عروس را تو قیاسی بکن ز دلالت  
(همان، غزل ۲۴۱۶)

#### ۴-۲-۷- مرگ و رسوم سوگواری

مرگ صرفاً مسئله‌ای زیستی و مورد بحث زیست‌شناسان نیست، بلکه به همان نسبت موضوعی اجتماعی، روان‌شناختی، فرهنگی و دینی است، زیرا همراه با خود اندوه و سوگ و نیز فقدان اجتماعی برای مجموعه‌ای از انسان‌ها به همراه می‌آورد و جوامع و فرهنگ‌های گوناگون به آن واکنش نشان داده‌اند (تمیم‌داری، ۱۳۹۲، ۲۰۴).

شیون، خودزنی، کندن موی سر، دریدن جامه و سنگ بر سینه کوفتن، از جمله کارهای برخی زنان در مجلس ترحیم است (کتیرایی، ۱۳۷۸، ۲۸۳ و ۲۸۴). همچنین پوشیدن لباس سیاه در عزاداری یکی از رسوم دیرین در میان اقوام مختلف بوده است. از روز خاک‌سپاری مراسم سوگواری آغاز می‌شود و در مدت سوگ افراد خانواده و بستگان نزدیک، لباس سیاه به تن می‌کنند (بلوک‌باشی، ۱۳۸۹، ۵۲۳).

سیاه پوشیدن:

این شب سیه‌پوش است از آن، کز تعزیه‌دار و نشان چون بیوه جامه سیه در خاک رفته شوی او



## بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۴۹۱۱۱

(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۲۱۳۰)

جامه دریدن:

طراز خلعت آن خوش نظر چو دیده شود      هزار جامه زد درد و دریغ و غم بدرید  
(همان، غزل ۹۵۴)

گریبان دریدن:

برای قاعده، نی غم به پیش تابوتش      دریده صورت خیرات او گریبانی  
(همان، غزل ۳۰۹۲)

رو خراشیدن:

خود را چو مرده بینیم بر گور خود نشینیم      خود را چو زنده بینیم در نوحه و خراشیم  
(همان، غزل ۱۷۰۲)

### ۴-۲-۸- شمع براتی

برات آمد، برات آمد، بنه شمع براتی را      خضر آمد، خضر آمد بیار آب حیاتی را  
(همان، غزل ۷۰)

«بر سر گور شمع روشن می کردند که به آن شمع احد یا شمع فرار یا شمع براتی گویند. شمع براتی: شمع و چراغی که در شب پانزدهم شعبان موسوم به شب برات و شب چک بر سر گورها روشن می کنند» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۸۰۶).

### ۴-۳- زبان عامه

«هنوز مرزهای دقیق لغات عامیانه و رسمی در ادبیات ما هم چون سایر زبانها روشن نیست و ما نیز نتوانستیم به نتیجه قطعی در تعیین چهارچوب درست لفظ عامیانه برسیم» (ثروت و انزابی نژاد، ۱۳۷۷، ۶). «زبان عامیانه همراه با زبان روزمره در زیر گروه زبان گفتار قرار گرفته و زبان عامیانه و جاهلی را در زیرمجموعه آن قرار داده است. تعیین مرز آنها اگر محال نباشد بسیار دشوار است و به هر حال امری نظری و ذهنی است و در عین حال مرز ثابتی ندارد و

پیوسته در معرض تغییر و تحول است» (نجفی، ۱۳۷۸، ۷). در این پژوهش از عناصر زبان عامیانه به کنایات، ضرب‌المثل‌ها و اتباع اشاره می‌شود.

#### ۴-۳-۱- کنایه

«کنایه، واژه یا عبارتی پر کاربرد با معنی مجازی و غیر حقیقی است که میان اهل ادب یا اهل زبان رواج دارد. کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح به معنی ذکر ملزوم و اراده لازم یا ذکر لازم و اراده ملزوم» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ۳۹۹).

کنایه به معنی چیزی آشکار را نهان کردن است. ارزش ادبی کنایه در آن است که شنونده با تلاش ذهنی به معنای پوشیده پی می‌برد. در کنایه معنی واقعی سخن نیز پذیرفتنی است و مقصود گوینده همان است. کنایه اقسامی دارد: ۱. کنایه بر پایه معنا ۲. کنایه بر اساس شکل به کارگیری. کنایه بر اساس معنا دو گونه است: الف) کنایه از موصوف: به این معنا که صفتی را با موصوفی همواره می‌آورند. مانند دشت سواران نیزه گزار (سرزمین اعراب) ب) کنایه از صفت: که راه بردن به معنای کنایی آن گاه آسان و گاه دشوار است مانند: تنگ چشم (خسیس) و سیه گلیم (تیره روز و بدبخت). کنایه بر اساس شکل به کارگیری به چهار گونه تقسیم می‌شود: تعویض، تلویح، رمز و ایما (کزازی ۱۳۶۸، ۱۵۶-۱۷۸).  
خرفروشانه:

خرفروشانه یکی با دگری در جنگند      لیک چون وانگری متفق یک کارند

(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۷۷۵)

«جنگ خرفروشان به کنایه جنگ مصلحتی و ظاهری به مناسبت آنکه خرفروشان به ظاهر جدل و نزاع میان خود می‌آراستند و قیمت خر را بالا می‌بردند تا خریدار در غلط افتد و خر وامانده را به قیمت گران بخرد. نظیر جنگ زرگری، تعبیر خرفروشان مفید معنی حيله سازانه است یعنی حالت خرفروشان در جنگ مصلحتی برای فریب مشتری» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۴۲۸).

شتر بر سر مناره بودن: کنایه از امری در نهایت وضوح و آشکاری

## بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۵۱۱۱۱

انگشت نمای شهره گشتیم چون اشتر بر سر مناره

(همان، غزل ۲۳۵۶)

زین بر گاو نهادن: کنایه از آماده سفر شدن

شب ماه خرمن می کشد ای روز زین بر گاو نه بنگر که راه کهکشانش از سنبله پر گاه شد

(همان، غزل ۵۲۵۴)

دهل زیر گلیم زدن: کنایه از پنهان داشتن امری کاملاً آشکار که کار بیهوده‌ای است

دهل به زیر گلیم ای پسر نشاید زد علم بزن چو دلیران میانه صحرا

(همان، غزل ۲۱۳)

### ۴-۳-۲- ضرب‌المثل

یکی از قدیم‌ترین عناصر زبان فرهنگ عامه ضرب‌المثل‌ها هستند. مطالعه ضرب‌المثل‌های هر ملت به خوبی می‌تواند خلیات، عادات، اندیشه، حساسیت‌ها و یا علایق آن مردمان را نشان دهد. ضرب‌المثل‌ها نشان‌دهنده رفتارهای بهنجار و نابهنجار و ارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آنها را پذیرفته یا رد کرده‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۸). ضرب‌المثل‌ها آینه تمام‌نمای جامعه و تاریخ هر ملت به شمار می‌روند. در غزلیات شمس نیز مثل تمام آثار ادبی و هنری مولانا از ضرب‌المثل برای بیان مقصود خود بهره برده است.

نه سیخ سوزد نه کباب:

چه شود اگر زمانی بدهی مرا امانی که نه سیخ سوزد ای جان نه تبه شود کبابم

(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۱۶۲۲)

هرچه بکاری همان بدروی:

درخت و برگ برآید ز خاک این گوید که: خواجه هرچه بکاری ترا همان روید

(همان، غزل ۹۱۶)

شنیدن کی بود مانند دیدن:

خمیره را بر زمین زن و بشکن دیده نبود چنانک بشنیده  
(همان، غزل ۲۴۱۹)

سری که درد ندارد دستمال نمی‌بندند:

سری که درد ندارد چراش می‌بندی؟ چرا نهی تن بی‌رنج را به بیماری؟  
(همان، غزل ۳۰۶۷)

#### ۴-۳-۳- دوگانه‌سازی یا مرکب اتباعی

دو لفظ را گویند که پشت سر هم می‌آیند و اغلب در حروف پایانی همانند هستند و لفظ دوم تأکیدی بر لفظ اول است و غالباً معنای خاصی ندارد. اتباع در لغت به معنی در پی کسی رفتن و پیروی کردن و در اصطلاح دستور، لفظی است مهمل و بی‌معنی و یا فاقد معنی روشن که به دنبال اسم یا صفت می‌آید برای تأکید و گسترش معنی آنها یا بیان نوعی مفهوم جنس و قسم (انوری، گیوی، ۱۳۸۸، ۱۰۰/۲).

لوت و پوت: به معنی انواع خوردنی‌هاست.

مهمانیم کن ای پسر، این پرده می‌زن تا سحر این است لوت و پوت من، باغ زر و دینار من  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۱۷۹۱)

سنگینک و منگینک:

آن میر دروغین بین با اسبک و با زینک سنگینک و منگینک سر بسته به زرینک  
(همان، غزل ۱۳۱۶)

تنگ و منگ:

در بن خانه‌ست جهان، تنگ و منگ زود بر آید به به بام سرا  
(همان، غزل ۲۵۷)

#### ۵- عناصر مادی

## بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۵۳۱۱۱

از نمودهای فرهنگ عامیانه که از عناصر مادی آن نیز محسوب می‌شود: خوراک، پوشاک و پیشه‌ها و مشاغل است که همواره بر اساس خاستگاه اقلیمی و اجتماعی در جوامع مختلف به شکل‌های گوناگون وجود داشته‌اند. اصطلاحات مفاهیم و واژگان مربوط به هر کدام از آنها مضمون‌ساز و نکته‌آفرین اشعار مولاناست که از آنها در تعبیرات مجازی و کنایه‌ی نیز بهره گرفته است.

### ۵-۱- خوراک

مولانا در اشعار خود به انواع غذاهایی مانند شوربا، آش، سنبوسه، کباب، قلیه، بورانی و... انواع خوراک از جمله ترشی‌ها و چاشنی‌ها، انواع خرما، شیرینی‌جات، شکر، انواع روغن، نان و شیوه‌های پخت آن و... اشاراتی کرده است. او همچنین از ابزارهای چون سیخ، تابه، پرویزن، اسکره (کاسه سفالین)، تگار، تیان (دیگ)، جرّه (سب) و... نام برده از آنها در مضمون‌سازی بهره گرفته و گاه با این واژه‌ها، تعبیرات و تشبیهات بدیعی ساخته است:

- ثرید: تلیت

مستان الستیم به جز باده نوشیم      بر خوان جهان نی ز پی آش و ثریدیم  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸، غزل ۱۴۸۰)

- سکبا: آش سرکه

هر که ز صها آرد صفرا      کاسه سکبا پیش نهیدش

(همان، غزل ۱۲۸۰)

- تتماج و حریره

تو همه روز به رقصی پی تتماج و حریره      تو چه دانی هوس دل، پی این بیت و حراره

(همان، غزل ۲۲۷۲)

### ۵-۲- پوشاک

## ۱۱۵۴ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره پهل و هشتم

اهمیت پوشاک از آن روست که می توان با بررسی آن از سیر تحول تاریخی، زیبایی شناسی، اعتقادات، طبقات اجتماعی، اقوام و... اطلاعاتی کسب کرد. مولانا ضمن تعبیرات و مضامین شاعرانه، از بسیاری از البسه زمان خود نام برده است. از انواع کلاه ها و جامه های گوناگون و همچنین از تزئینات آنها.

جُمجُم: گیوه

سر بر مزن از هستی تا راه نگردد گم در بادیه مردان محوست تو را جُمجُم  
(همان، غزل ۱۴۶۴)

عصابه: سر بند

تن چو عصابه، جان چوسر، کان هست پیچان گرد سر هر پیچ بر پیچ دگر، توتوست چون دستار من  
(همان، غزل ۱۸۰۲)

کرته: جامه نیم تنه

زرگر آفتاب را بسته گاز می کنی کرته شام را ز مه نقش طراز می کنی  
(همان، غزل ۲۴۹۴)

لباد: بارانی نم دین

دهند گنج روان و برند رنج روان دهند خلعت اطلس برون کنند لباد  
(همان، غزل ۹۲۹)

### ۵-۳- مشاغل

مشاغل و پیشه ها نشان دهنده گوشه هایی از اوضاع اجتماعی هر دورانی است. مولانا در غزلیات شمس از مشاغل معروفی مانند: آهنگر، بازرگان، باغبان، بقال، پاسبان، تاجر، خیاط، صباغ، صراف، عطار، قصاب، نجار، نساج، وکیل، والی و... نام برده است. همچنین علاوه بر نام پیشه ها، گاه از ابزار و آلات مورد استفاده آنها نیز اسم برده یا از صاحبان مشاغلی چون طیب، جراح، حجام، کحال، فصاد، جبار (شکسته بند) اسم می برد که به طریقی در امور درمانی

## بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۵۵۱۱۱

دخیل‌اند. نیز به وجود بازارهای مخصوص، حجره‌ها و دکان‌های ویژه برای هر صنعت اشاره کرده است. در ذیل تعدادی از مشاغلی که نام آنها کمتر شنیده شده و یا امروزه با این عنوان به کار نمی‌روند ذکر می‌شود:

دقاق: گازر

جامهٔ جانی که از آب دهانش شسته شد  
تا چه خواهد کرد دست و منت دقاق را  
(همان، غزل ۱۵۱)

صواغ: ریخته‌گر، زرگر

لعل‌ها را درخش او صیقل  
سیم و زر را کفایتش صواغ  
(همان، غزل ۴۹۳)

قانص: شکارچی

فتنهٔ گرگی شده هم دغل و مکر او  
دام وی از وی کند قانص عیار من  
(همان، غزل ۲۰۵۶)

قزاز: ابریشم‌باف

دل از بریشم او چون کلا به گردان است  
کلا به ظاهر و پنهان ز چشم قزازش  
(همان، غزل ۱۲۸۶)

لالکایی: کفش‌فروش

مکرر کرد آن زن لابه کردن  
که نومیدم مکن ای لالکایی  
(همان، غزل ۲۷۱۰)

## ۶- نتایج مقاله

غزلیات شمس ریشه‌های عمیقی در فرهنگ مردم داشته و عناصر مادی و معنوی فرهنگ در خدمت اندیشه‌های عارفانه مولانا درآمده است. او از هر دو عنصر یکسان بهره برده است. مضامین و تعبیرات شاعرانه او واقعیت‌های عینی روزگارش را منعکس ساخته و تعمق در آنها راه را برای شناخت نسبی چگونگی اوضاع زمان او و ارزش‌های اجتماعی عصر او روشن می‌کند. برخی از باورها و اعتقادات اشاره شده در غزلیات شمس ریشه در فرهنگ اسلامی دارد. تعدادی از باورها، باورهای نجومی، بعضی باورهای پزشکی و برخی باورهای مربوط به موجودات وهمی است. بسیاری از باورها در گذشته رایج بوده و تعداد کمی از آنها در جامعه امروزی هنوز جاری است. همچنین تعدادی از آداب و رسوم از جمله آداب و رسوم مربوط به عروسی و عزاداری امروزه با اندک تغییراتی در بین مردم وجود دارد. مولانا در بیان اندیشه خود از ضرب‌المثل‌ها و کنایات نیز سود جسته است. او با پدید آوردن ایجاز هنری، برای جلوگیری از اطناب با ترکیبات کنایی یا یک مثل حق مطلب را ادا کرده است. تصویری که مولانا از اوضاع مردم زمانه خود به دست می‌دهد نمایانگر فرهنگ و اندیشه آن دوران بوده و آشنایی با آنها می‌تواند بسیاری از رموز اشعار او را بگشاید و درک درستی از آنها به ما بدهد از این رو پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند نقش ویژه‌ای در حفظ و گسترش موارث فرهنگی گذشته ما داشته باشد. از آن جا که فرهنگ عامه در تحول همیشگی و بازآفرینی است و در هر دوره‌ای می‌تواند با نیازها و موقعیت‌های تازه هم‌سویی داشته باشد؛ لذا حفظ و احیا و شناخت آن بسیار حائز اهمیت است.

«این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی "فرهنگ عامه در دیوان کبیر" می‌باشد و از حمایت‌های مادی و معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار بوده است.»



## بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس ۵۷۱۱۱

### کتابشناسی

- ۱- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی، دوره دو جلدی، تهران: موسسه فرهنگی فاطمی
- ۲- آشوری، داریوش. (۱۳۹۳). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگه.
- ۳- بلوک‌باشی، علی. (۱۳۷۷). نقد و نظر (معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی).
- ۴- بیهقی، حسینعلی. (۱۳۶۵). پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۵- تمیم‌داری، احمد. (۱۳۹۳). فرهنگ عامه، تهران: مه‌کامه.
- ۶- ثروت، منصور و انزابی‌نژاد، رضا. (۱۳۷۷). فرهنگ معاصر، تهران: سخن.
- ۷- خلعت‌بری، مصطفی. (۱۳۸۵). گستره فرهنگ عامه، فصل‌نامه نجوای فرهنگ، شماره ۱، ص ۱۷-۳۳
- ۸- داد، سیما. (۱۳۹۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۰-۱۳۲۵). لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: سازمان لغت‌نامه.
- ۱۰- ذبیحی، رحمان. (۱۳۹۶). باورها و آیین‌های عامیانه نباتی در نزهت‌نامه علایی، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ص ۲۹-۴۶
- ۱۱- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). زبان و ادبیات عامه ایران، تهران: سمت.
- ۱۲- همو. (۱۳۹۵). باورهای عامیانه مردم ایران، تهران: چشمه.
- ۱۳- همو. (۱۳۶۸). هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی، مجله مطالعات ملی، شماره ۳۰ تابستان ۱۳۸۶. صص
- ۱۴- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۸۳). زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: عطار.
- ۱۵- ستاری، جلال. (۱۳۸۱). زمینه فرهنگ مردم، تهران: ویراستار.
- ۱۶- ستوده، هدایت‌اله و شهبازی، مظفرالدین. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی در ادبیات، تهران: ندای آریانا.
- ۱۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). فرهنگ اشارات. تهران: میترا.
- ۱۸- صاحبی، محمدجواد. (۱۳۸۴). مناسبات در دین و فرهنگ در جامعه ایران، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- ۱۹- صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۳). بازتاب باورهای خرافی در مثنوی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۱۱۵۸ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره پوئل و هشتم

- دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۵ (پیاپی ۱۲)، صص ۱۰۴-۱۲۸.
- ۲۰- فکوهی، ناصر. (۱۳۹۱). مبانی انسان‌شناسی، تهران: نی.
- ۲۱- قرایی مقدم، امان‌اله. (۱۳۸۲). انسان‌شناسی فرهنگی، تهران: ابجد.
- ۲۲- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۶۸). زیباشناسی سخن فارسی، تهران: ماد.
- ۲۳- کتیرایی، محمود. (۱۳۷۸). از خشت تا خشت، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۲۴- معدن کن، معصومه. (۱۳۷۵). نگاهی به دنیای خاقانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۵- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۸). کلیات شمس تبریزی، با کوشش و توضیحات توفیق سبحانی بر اساس نسخه فروزانفر، تهران: قطره
- ۲۶- ویسکرمی، امید و همکاران. (۱۳۹۶). باورهای عامیانه درباره اختلاج و بازتاب آن در ادبیات فارسی، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، صص ۴۷-۶۵
- ۲۷- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.
- ۲۸- هدایت، صادق. (۱۳۵۶). نیرنگستان، تهران: جاویدان.
- ۲۹- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ اساطیر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات سروش.